

نوشته کارل نورد نسترنک

ترجمه محمدحسن اسدی طاری

# ممنوعیت تبلیغات جنگی

بسیاری از موارد در حقوق بین‌المللی نه تنها الگوهای قوانین داخلی در نظر گرفته نشده، بلکه نظام حقوقی مستقلی را به وجود آورده است. علاوه بر کاربرد قیاسی از اصول پذیرفته شده حقوق داخلی، قانون ممنوعیت تبلیغات جنگی در حقوق بین‌المللی باید از راههای دیگر نیز موجه شود.

## اسناد رسمی حقوقی بین‌المللی

اصلی‌ترین اسناد ناظر به منع اعمال زور عبارتند از پیمان ۱۹۲۸ معروف به کلوگ - بریاند و منشور ۱۹۴۵ ملل متحد. طبق ماده دوم بند چهارم این منشور کشورهای عضو باید از تهدید دیگر کشورها و اعمال زور علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی آنها و نیز استفاده از هر روش دیگری که با اهداف منشور مغایرت داشته باشد، بپرهیزند. بیش از ۱۵۰ کشور عضو، متعهد به رعایت مفاد این منشورند. به نظر می‌رسد که هیچ مخالفتی با اصول اساسی این منشور در جامعه بین‌الملل وجود نداشته باشد و حتی چند کشور غیرعضو نیز این اصول را به عنوان مقررات قانونی جاری پذیرفته‌اند.

ممنوعیت به کار گرفتن نیروی تهاجمی در روابط دولتی از دهه ۲۰ تبدیل به یکی از مهمترین اصول حقوق بین‌المللی شده است. از میان چهار اصل اساسی منشور ملل متحد، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اولین و مهمترین هدف به شمار می‌آید.

در عصر سلاحهای اتمی خشونت بین دولتها، بقای بشر را تهدید می‌کند.

حقوق داخلی کشورها نیز اعمالی که ارزشهای اصلی جامعه را نقض کند، ممنوع شده است. همچنین کشورها ارتباطات را نیز تحت قوانین منع کننده قرار داده‌اند. از جامعه بین‌الملل انتظار می‌رود در اقدامی مشابه آن گونه ارتباطات جمعی را که صلح و امنیت را به خطر می‌اندازد، ممنوع کند. مضرترین شکل ارتباط جمعی تبلیغات برای جنگ است، یعنی تحریک یک کشور به تجاوز مسلحانه به کشوری دیگر.

در نظام داخلی همه کشورها تحریک به جنایت مجازات دارد. گنجاندن این اصل در حقوق بین‌المللی نیز به نظر منطقی می‌رسد. در حالی که در

در منشور سازمان ملل به جای رد تبلیغات جنگی از حفظ صلح و امنیت بین المللی و همچنین توسعه روابط دوستانه بین المللی به عنوان هدف اصلی این منشور سخن به میان می‌آید. از آنجا که ممنوعیت اعمال زور، یکی از مهمترین اصول قضائی منشور سازمان ملل است، می‌توان به این نتیجه رسید که تبلیغات برای جنگ خلاف اهداف و اصول منشور سازمان ملل است.

در سال ۱۹۳۶ با نزدیکتر شدن احتمال وقوع جنگ جهانی، جامعه ملل برای استفاده از برنامه‌های رادیو و تلویزیون در جهت صلح کنوانسیون تشکیل داد. طبق ماده ۲ این کنوانسیون طرفهای امضاکننده متعهد شدند برنامه‌هایی که از رادیو و تلویزیون آنها پخش می‌شود عاری از مطالب تحریک آمیز جنگی علیه دیگر کشورهای متعهد باشد. این کنوانسیون تحت نظارت سازمان ملل تحکیم شده و به تأیید ۲۳ کشور رسیده است.

طبق اساسنامه دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ، که چهار کشور پیروز پیشرو [در جنگ] آن را تشکیل دادند و ۱۹ کشور نیز موافقت خود را با مفاد آن اعلام داشتند، جنایات علیه صلح و بشریت و همچنین جنایات جنگی، جنایتهای بین‌المللی محسوب می‌شود و برای آنها مسؤولیت جنایی فردی وجود خواهد داشت. این اساسنامه، تحریک و جنگ افروزی را که قانون بین‌المللی ممنوع کرده و نیز شرکت در توطئه برای راه‌اندازی جنگ را جنایت علیه صلح دانسته است. همچنین طبق این اساسنامه محرکینی که در توطئه راه‌اندازی جنگ شرکت می‌کنند، باید به عنوان جنایتکار محکوم شوند.

دادگاه نورنبرگ چندتن از متهمان را صرفاً، به جهت انجام تبلیغات مقصر شناخت. در این دادگاه یولیوس استرایشر<sup>۱</sup> به عنوان محرک جنایت علیه بشریت محکوم به مرگ شد، اگرچه خود او در ارتکاب آن جنایات نقشی نداشت و رودلف هس<sup>۲</sup> به آماده سازی روانی برای جنگ تهاجمی متهم شد و دادگاه به این نتیجه رسید که هس در سخنانیهای عمومی خود آگاهانه از تجاوز جنگی حمایت می‌کرد. آنهایی که دادگاه نورنبرگ محکومشان کرد رهبران آلمان نازی بودند و محکومیت آنها نه به جهت مقام رسمیشان در دولت نازی بود، بلکه آنان برای رهبری یک توطئه جنایتکارانه دولتی محکوم شدند.

مجمع عمومی سازمان ملل به اتفاق آرا احکام نورنبرگ را در سال ۱۹۴۶ پذیرفت.

مورتن<sup>۳</sup> حقوقدان آمریکایی، احکام نورنبرگ و دادگاههای دیگر مربوط به جنگ دوم جهانی و تصویب آنها از سوی جامعه بین الملل را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که این احکام در محاکمات آتی بین المللی مربوط به جنایات علیه صلح، نه تنها برای اعمال تجاوزکارانه بلکه برای زمینه‌سازی گسترده آینده‌تولوزیکی و روانی و نظایر آن نیز می‌تواند اجرا شود.

در سال ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل به اتفاق آرا قطعنامه‌ای را تصویب کرد که براساس آن هرگونه تبلیغی که هدفش تحریک یا تشویق تهدید آمیز علیه صلح، نقض صلح و یا عمل تجاوزکارانه باشد محکوم شد. در سال ۱۹۵۰ این مجمع بر این دیدگاه صحه گذارد.

آزادی اطلاعات در دهه ۱۹۵۰ باعث شد که مسائل مربوط به اطلاعات ممنوعه نادیده گرفته شود. اگرچه پیش نویس کنوانسیون مربوط به اطلاعات که کنوانسیون معتبری شناخته نشد، اظهار می‌داشت که آزادی اطلاعات در میان موضوعات دیگر از ممنوعیت تهییج به جنگ جلوگیری نمی‌کند. کمیته خلع سلاح با ۱۸ کشور عضو در سال ۱۹۶۲ در ژنو اعلامیه‌ای صادر کرد، در این اعلامیه چنین تصریح شد که «دعوت به جنگ برای برطرف نمودن اختلافات بین کشورها با اعمال زور و همچنین اظهاراتی که جنگ را الزامی و غیرقابل اجتناب بدانند محکوم هستند.» تبلیغات جنگی عاملی خلاف منشور سازمان ملل محسوب می‌شد. در سال ۱۹۶۶ سازمان ملل میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی را برای تصویب مطرح نمود؛ این میثاق در سال ۱۹۷۶ به اجرا گذاشته شد. ماده بیست بند اول این میثاق تصریح می‌کند که طبق قانون هر نوع تبلیغی برای جنگ ممنوع است. تا پایان سال ۱۹۸۱، شصت و نه کشور این میثاق را پذیرفته بودند.

ده کشور غربی بند بیست عهدنامه را با شرایطی پذیرفته‌اند، (برای خود حق اعتراض قائل شده‌اند)، از این رو خود را ملزم به رعایت آن نمی‌بینند. این کشورها عبارتند از استرالیا، دانمارک، فنلاند، فرانسه، ایسلند، نیوزیلند، هلند، نروژ، سوئد و بریتانیا؛ آنها به اهمیت آزادی گفتار و به ابهام ممنوعیت تبلیغات جنگی اشاره کرده‌اند. به هر حال هفت کشور غربی دیگر وضع قانون ممنوعیت جنگی را در قوانین داخلی خود امکان پذیر یافته‌اند. این کشورها عبارتند از: اتریش، کانادا، جمهوری فدرال آلمان، ایتالیا، ژاپن، پرتغال و اسپانیا. از شصت و نه کشور تصویب کننده، پنجاه و نه کشور با گنجاندن قانون منع تبلیغات جنگ در قوانین خود موافقت کردند. نظریه برتری آزادی بیان که از جانب ده کشور مذکور مطرح کرده بودند، به عنوان نظریه اقلیتی کوچک هنوز باقی است.

در سال ۱۹۶۷ سازمان ملل متحد موافقت نامه‌ای را تحت عنوان «عهدنامه فضای ماوراء جو» تأیید کرد که حدود هشاد کشور در آن به توافق رسیده بودند. این توافقنامه بجز در بندهای مقدماتی به طور مشخص به ارتباطات مربوط نمی‌شود. براساس این بندها، قطعنامه شماره ۱۱۰ (بخش دوم) مجمع عمومی سازمان ملل که تبلیغات را به عنوان تهدیدی برای صلح و یا محرک برای جنگ محکوم می‌کند، در مورد فضا نیز لازم الاجرا است، بدین ترتیب کشورهای متعهد باید از تبلیغات جنگ در مخابرات ماهواره‌ای خارج از جو خودداری کنند.

ماده سیزده کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۹ با صراحت و روشنی بسیار هرگونه تبلیغات جنگ را تجاوزی می‌داند که طبق قانون قابل مجازات است در آغاز ایالات متحد آمریکا لغو این ماده را پیشنهاد کرد با این استدلال که این ماده آزادی اطلاعات را نقض می‌کند. ولی سرانجام موافقت شفاهی خود را اعلام داشت. تا اواخر سال ۱۹۸۱، هفده کشور این کنوانسیون را پذیرفته بودند. ایالات متحد اعلام کرده است که اگر زمانی این کنوانسیون را بپذیرد حقی را در مورد ماده مربوط به تبلیغات جنگ برای خود محفوظ خواهد گذاشت. این کشور تذکرات مشابهی در مورد «میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی» نیز داده است. (ایالات متحد آمریکا تا پایان سال ۱۹۸۱ این میثاق را تصویب نکرده است.)

در سال ۱۹۷۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد بدون هیچ گونه

مخالفتی اعلامیه اصول قانون بین المللی درباره روابط و همکاریهای مؤدّت آمیز بین کشورها مطابق با منشور سازمان ملل متحد را پذیرفت (قطعنامه شماره ۲۶۲۵ مجمع عمومی [بخش ۳۵]). این اعلامیه هفت اصل اساسی و حقوقی منشور سازمان ملل را تشریح می‌کند. این اصول، به بیان این اعلامیه، «اصول اساس حقوق بین‌المللی» هستند. اصل منع استفاده از زور شامل ماده‌ای است با این مضمون، «براساس اهداف و اصول سازمان ملل متحد، کشورها موظفند از تبلیغ جنگهای تهاجمی بپرهیزند.»

در سال ۱۹۷۴، مجمع عمومی سازمان ملل متحد «تعریف تجاوز» را قبول کرد. (قطعنامه شماره ۳۳۱۴) تنها کشور مخالف جمهوری خلق چین بود. چین جزئیات بیشتری از این تعریف می‌خواست. این تعریف که بر مفهوم تهاجم مسلحانه تأکید دارد، مرز بین استفاده قانونی و غیرقانونی از زور را طبق حقوق بین‌المللی تعیین می‌کند. مفاد این تعریف چنین است: در فصل اول (بند ب) از «اولین سید» از آخرین مصوبه کنفرانس امنیت و همکاری اروپا دستورالعملهایی برای تحقق اهداف اعلامیه اصول روابط بین کشورهای شرکت کننده در کنفرانس تنظیم شده است.

طبق ماده‌ای از فصل اول، کشورهای شرکت کننده در کنفرانس امنیت و همکاری اروپا موظفند از تبلیغ جنگهای تهاجمی یا هر نوع تهدید و اعمال زور علیه دیگر کشورهای شرکت کننده بپرهیزند. علاوه بر این، سی‌وپنج کشور شرکت کننده تعهد می‌کنند که روابط خود را با کشورهای دیگر غیر عضو بر پایه اعلامیه اصول استوار سازند.

دو مصوبه دیگر مربوط به سال ۱۹۷۸ هم وجود دارد. یکی «اعلامیه یونسکو در مورد وسایل ارتباط جمعی» است که مقابله و وسایل ارتباط جمعی با تحریکات جنگی را از مهمترین وظایف آنها می‌داند. و دیگری «اعلامیه آمادگی جوامع برای زندگی در صلح» است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد با صدور سی و هشت رأی موافق آن را به تصویب رساند (قطعنامه ۳۳/۷۸). در حالی که اسرائیل و ایالات متحد آمریکا از رأی دادن امتناع ورزیدند. براساس این اعلامیه هر کشوری حق دارد که در صلح زندگی کند و همه دولت‌ها موظف به جلوگیری کردن از تبلیغ جنگهای تهاجمی هستند و باید - با در نظر گرفتن نظام قوانین بنیادین خود - در میان سایر موارد، ابعاد دشمنی نسبت به سایر ملل، تهاجم و یا جنگ را منع نمایند.

در خاتمه، در حقوق بین الملل به روشهای دیگر نیز تبلیغ جنگ محکوم شده است. علاوه بر منشور سازمان ملل متحد، کنوانسیونهای بی‌شمار دیگری تعهداتی را برای کشورها در مخالفت با تبلیغ جنگ در نظر گرفته‌اند. براساس نظریه دادگاه نظامی نورنبرگ، کسانی که سبب ارتکاب جنایت علیه حقوق بین الملل می‌شوند باید طبق موازین این قانون مجازات شوند. جامعه بین الملل در سازمان ملل متحد، حقانیت آرای نهایی نورنبرگ را تأیید کرد. قریب به شصت کشور خود را موظف به منع تبلیغات جنگ کرده‌اند. اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های متعدد مجمع عمومی سازمان ملل متحد و کنفرانس عمومی یونسکو که به اتفاق آرا پذیرفته شده و به شکلی ملزم کننده تنظیم شده است، گواهی است بر تعهد کشورها و نظریه کنونی دولت‌ها علیه تبلیغات جنگ. این عوامل در تأیید وجود معیاری برای حقوق متعارف از اهمیت بسزایی برخوردارند.

بدین ترتیب شک نیست که طبق حقوق بین الملل، دولت‌ها باید از تبلیغ جنگ احتراز کنند. در صورتی که تبلیغات برای جنگ از سوی مقامات صورت گیرد، طبق حقوق بین الملل مسؤلیت آن برعهده دولت و مقامات خواهد بود. از طرف دیگر، بررسی دقیقتری نیاز است تا بتوان وظایف یک دولت را کنترل و حذف تبلیغات جنگ از سوی سازمانهای غیردولتی، وسایل ارتباط جمعی یا افراد در داخل کشور مشخص و همچنین مسؤلیت او را در موارد مشابه تعیین کرد. درباره موضوع بحث شده و غیرقانونی بودن تبلیغات جنگ از سوی کارشناسان حقوقی نظیر کوئینزی رایت، جان ویتون، آرتور لارسون و ویلیام اوبر این ایالات متحد، گریگوری تانکین از اتحاد جماهیر شوروی [سابق]، کنستانتین ابرادویچ از یوگسلاوی، بوگومیل سویکا از لهستان، و آلن روساس از فنلاند مورد تأیید قرار گرفته است.

### منع تبلیغات جنگ در حقوق بین المللی و ملی

قانون منع تبلیغات جنگی در حقوق بین الملل سعی دارد مانع حمایت صریح و جدی از تهاجمات نظامی باشد که می‌توانند در اذهان عمومی تأثیر بگذارند. بدین ترتیب به عقیده ما تبلیغات جنگ با فعاليتها یا ارتباطات تبلیغاتی گسترده خود تجاوز به حقوق بین المللی است، بخصوص در مواردی که:

۱. دولت داخلی یا خارجی را در جهت تهاجم مسلحانه تهییج کند؛
۲. اذهان عمومی را برای اتخاذ موضعی تأیید شده در جهت تهاجمی قریب الوقوع ترغیب نماید؛
۳. برای شکل گیری اندیشه تهاجم علیه کشور دیگر در اذهان عمومی تلاش نماید؛ و
۴. تهاجم مسلحانه را راه نهایی حل و فصل مناقشات بین المللی بداند.

اجرای این قانون به کشور تبلیغ کننده محدود نمی‌شود. این قانون تبلیغات جنگ را منع می‌سازد، خواه این تبلیغات متوجه خود کشور باشد یا متوجه کشور دیگری. این قانون تبلیغ تهاجم مسلحانه در سرتاسر جهان را منع می‌کند.

جامعه ملل باید بر محاکمه دولتهایی که مرتکب خطای تبلیغات جنگ می‌شوند، نظارت کند. این همان چیزی است که به دنبال جنگ جهانی دوم انجام شد و دادگاه نورنبرگ بارزترین نمونه آن است. اما، در بسیاری از موارد حقوق بین الملل فاقد ضمانت اجرایی است. تصمیم‌گیری درباره محکومیت کشورهایی که برای جنگ تبلیغ می‌کنند، اغلب به عهده کشورهایی است که می‌توانند، کشور خاطی را محاکمه کنند.

گرچه حقوق بین الملل کشورها را از ارتکاب به اعمالی که حقوق جامعه بین الملل را خدشه دار کند، منع می‌کند و حتی آنان را مجاز به ارتکاب آن در قلمرو خودشان نمی‌داند، تنها در موارد چندی قادر بوده است که کشورها را وادار به مجازات خاطیان سازد. اجرای یک چنین الزاماتی تنها از طریق کنوانسیونهای چند جانبه ممکن بوده است؛ و چنین کنوانسیونهایی تنها شامل کشورهای عضو می‌شود. الزامی جهانی برای مجازات وجود ندارد. به عنوان مثال در موارد منع استفاده از نیروی تهاجمی یا در مورد

تبلیغات جنگ؛ قانون فنلاند جنگ تهاجمی و یا استفاده از تبلیغات جنگ را جنایت به حساب نمی‌آورد.

در سازمان ملل متحد، کشورها ملزم به رعایت قوانین در حیطه امور جامعه بین الملل هستند. در نتیجه، هر کشوری باید در قوه مقننه خود قانون منع جنگ تهاجمی علیه کشور دیگر و تبلیغات در این زمینه را بگنجانند. اما این اقدام برای مسوول ساختن یک کشور و یا افراد مجرم طبق حقوق بین

طبق ماده ۸۰ قانون جنایی جمهوری فدرال آلمان، هر فردی که علناً با تبلیغ جنگ سبب ایجاد تحریکاتی شود به حداقل ۳ ماه زندان محکوم خواهد شد. براساس ماده ۶ قانون اساسی جمهوری دموکراتیک آلمان، هر فردی که سبب جنگ گرای، جنگ یا دشمنی علیه نژادها و ملیتهای دیگر شود مجازات خواهد شد. در قانون مربوط به پاسداران صلح در شوروی (سابق) تصریح شده است که تبلیغات برای جنگ - بدون در نظر گرفتن شیوه آن - جنایتی عظیم علیه بشریت محسوب می‌شود؛ و با مجرمین در دادگاه مانند جنایتکاران خطرناک برخورد خواهد شد. طبق ماده ۶ قانون اساسی مکزیک، شهروندان از آزادی بیان برخوردارند، مشروط بر اینکه صلح را به مخاطره نیفکنند.

موارد ذیل رهنمودهایی است که برای طرح قوانینی ملی در مورد منع تبلیغات جنگ ارائه می‌شود:

هدف تبلیغات جنگ نفوذ بر اذهان عمومی است. تا آنجا که مربوط به تبلیغات غیررسمی می‌شود، این ممنوعیت باید علیه تبلیغات صریح و وسیع صورت گیرد، تنها تحریک عمومی برای تبلیغ غیررسمی جنگ تبلیغاتی کافی نیست. از طرف دیگر پیش شرط مجازات بدین معنی نیست که تجاوزی که درباره آن تبلیغ شده است حقیقتاً صورت بگیرد. هدف از این امر جلوگیری از تبلیغ جنگ است که افکار عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در تبلیغات رسمی، حتی تبلیغات فردی می‌تواند افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دهد.

تنها یک سخنرانی عمومی رهبران عالی‌رتبه کافی است تا تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر افکار عمومی بگذارد. این تأثیر ناشی از تبلیغ وسیع درباره سخنرانی و احترام مردم نسبت به رهبر مسوول است. چنین سخنرانی می‌تواند به عنوان تبلیغات جنگ مجازات شود. سخنرانی عمومی مقامات عالی‌رتبه دولت که حاکی از تهدید صریح نیروی مهاجم علیه دولت دیگری باشد، قابل مجازات است. عموماً دولتها باید از هرگونه فعالیت تبلیغاتی مقاماتشان جلوگیری کنند. چون جنگ تبلیغاتی در حقوق بین الملل به طور دقیق تعریف نشده است، دولتها در تدوین قوانین خود آزادی دارند. در کشورهایی که افکار عمومی به حفظ صلح اهمیت بیشتری می‌دهند، خواستار وضع قوانین محکم در این مورد هستند. بسیاری از کشورهای سوسیالیست از این دسته‌اند. کشورهایی که اهمیت خاصی به آزادی اطلاعات می‌دهند تحت تأثیر این حقیقت که چون ارتباط گران، نمایندگان سازمانهای غیردولتی و دیگران با حقوق بین المللی کاملاً آشنا نیستند و مرز بین استفاده قانونی و غیرقانونی از زور را نمی‌دانند، شاید تنها تبلیغات سازمان یافته و غیرمعمولی را قابل مجازات بدانند.

### استفاده قانونی و غیرقانونی از زور

در منشور سازمان ملل متحد برای استفاده قانونی از نیروهای مسلح دو شیوه مطرح شده است: (۱) براساس ماده ۵۱، دولتها در مقابل حمله مسلحانه حق دفاع از خود را دارند. (۲) طبق فصل هفتم، شورای امنیت می‌تواند استفاده از زور را برای حفظ یا استرداد صلح و امنیت جهانی تصویب یا تجویز نماید.

در مقدمه تعریف تجاوز که از سوی مجمع عمومی سازمان ملل در



المللی کافی نیست. تأثیر متقابل قوانین ملی و بین المللی بر یکدیگر نیز اجتناب ناپذیر است، نقش نظامهای حقوقی ملی در مجازات مبلغین جنگ از اهمیت بسزایی برخوردار است. نظام حقوقی بین المللی به مجازات تهاجمات بزرگ می‌پردازد، در حالی که نظامهای حقوقی ملی می‌توانند در همان آغاز از تبلیغات جنگ جلوگیری کنند.

حداقل شصت کشور تبلیغات جنگ را منع کرده‌اند. در میان این کشورها، تقریباً همه کشورهای سوسیالیست به همراه جمهوری فدرال آلمان و ایتالیا، قوانینی به مورد اجرا گذاشته‌اند که تبلیغات جنگ را جنایت به حساب می‌آورد. با این حال این قانون را نمی‌توان در قوانین ایالات متحد، بریتانیا یا چین یافت. مثالهای ذیل مواردی از قوانین برخی از کشورهاست:

سال ۱۹۷۴ تصویب شده، بیان می‌شود که تجاوز مسلحانه خطرناکترین نوع کاربرد قانونی از زور است. تعریف تجاوز طبق ماده یک، استفاده از نیروی مسلحانه کشوری است علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشور دیگر یا هر روش دیگری که متناقض منشور شورای ملل باشد. اولین طرفی که از نیروی مسلحانه استفاده کند، متجاوز شناخته می‌شود، مگر اینکه شورای امنیت خلاف آن را تصریح کند.

اصل سوم تجاوز مسلحانه را اعمالی می‌داند نظیر انواع حملات یا تجاوزات مستقیم مسلحانه علیه قلمرو ارضی کشور دیگر، بمباران آن کشور، تصرف کردن بنادر و سواحل و اعزام گروه‌های کثیر مسلح نظامی یا غیرنظامی برای انجام عملیات خشونت آمیز. این فهرست جامع نیست اما شورای امنیت می‌تواند اعمال دیگری را نیز که تجاوز بدانند، مطرح کند.

براساس اصل پنجم، جنگ تهاجمی جنایتی علیه صلح بین‌المللی است و مسؤولیتی جهانی ایجاد می‌کند.

اصل هفتم می‌گوید که در تعریف تجاوز هیچ‌گونه پیشداوری در مورد دفاع از خود و استقلال طلبی کشورهای مستعمره و یا تحت سلطه بیگانه و یا فسادات درباره حق مبارزه آنها برای این هدف و پشتیبانی و حمایت از آن، طبق اصول منشور سازمان ملل، پذیرفته نیست. بنابراین استفاده از زور علیه اربابان مستعمراتی یا بیگانه برای دفاع از خود و دستیابی به استقلال، نوع سوم استفاده قانونی از زور در صحنه بین‌المللی است.

طبق تعریف، هرگونه تجاوز مسلحانه، غیرقانونی است. اما آیا آنها جنایتکار نیز هستند؟ اصل ۵ اعلان می‌دارد که جنگ تهاجمی جنایت است. «جنگ» یعنی استفاده گسترده از نیروهای نظامی. این تعریف محدود به تجاوز گسترده نظامی نیست، بلکه اعمال کوچکتری را نیز دربرمی‌گیرد.

شواهد بخوبی نشان می‌دهد که جنگ تهاجمی طبق قانون بین‌المللی جنایت محسوب می‌شود. از سوی قضات دادگاه نورنبرگ طبق منشور این دادگاه و همچنین با چندین اعلامیه و قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل که به اتفاق آرا تصویب شده این مسأله بیان شده است. در سازمان ملل تعداد زیادی از کشورها آماده بودند که طبق حقوق بین‌المللی صلح، اعمال تجاوز را جنایت اعلام کنند، اما تعدادی از کشورهای غربی موافقتی نشان ندادند.

بدیهی است به دلیل توسعه حقوق بین‌الملل هرگونه تجاوز نظامی جنایتی اعلام شود. وظیفه عمده سازمان ملل حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. منشور سازمان ملل، استفاده تجاوزکارانه از نیروهای نظامی را جدیترین تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی به حساب می‌آورد. طبق اصل ۳۹ (در فصل هفتم) اگر شورای امنیت تشخیص دهد تهدیدی علیه صلح یا نقض آن و یا تهاجمی صورت گرفته است، سازمان ملل می‌تواند تحریمهایی را، حتی تحریم نظامی، علیه کشور متجاوز مقرر کند. طبق این منشور تمام اعضا ملزم به پیروی از این حکم هستند. طبق ماده ۲ بند ۶، سازمان ملل باید مراقب باشد که کشورهای غیرعضو، صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر نیندازند بنابراین احکام شورای امنیت طبق فصل هفتم می‌تواند تعهدات سنگین را برای همه کشورها ایجاد کند: تحریمی که حقوق بین‌المللی کنونی مقرر می‌کند از آنچه شورای امنیت تعیین کرده و در فصل هفتم ذکر شده سنگین تر نیست؛ فصل هفتم نه از جنگ تجاوز کارانه بلکه از عمل تجاوزکارانه صحبت می‌کند. رویکرد منشور سازمان ملل

واقمگرایانه است. در دنیای امروز هر تجاوز مسلحانه‌ای در روابط کشورها می‌تواند تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی باشد. براساس منشور سازمان ملل، اعمال تجاوزکارانه قانون شکنیهایی جدی هستند؛ که می‌توانند جنایت به حساب آیند.

خلاصه آنکه به وضوح مشخص نیست که حقوق بین‌المللی همه تجاوزهای مسلحانه را جنایت می‌داند یا اینکه فقط تجاوزهای وسیع و عظیم را. این موضوع به دولت‌ها تاحدی آزادی می‌دهد که تا چه میزان حمایت از استفاده از نیروی تهاجمی را تحت قوانین خود قابل مجازات بدانند. دولت‌ها باید در نظر داشته باشند که هرگونه تجاوز مسلحانه تهدیدی علیه صلح جهانی و نقض حقوق بین‌المللی است. مصلحت نیست به تبلیغات صریح برای هر نوع نیروی تجاوزکار اجازه داده شود.

در حقیقت، توسعه حقوق بین‌المللی واژه «تبلیغات جنگ» را تا حدی منسوخ می‌کند. در اینجا صحبت از وجود یک جنگ قطعی اعلان شده نیست. دقیقترین واژه می‌تواند تبلیغات برای تجاوز مسلحانه باشد. با استفاده از واژه «تبلیغات جنگ» عموماً به دلیل کوتاه بودن آن است. اغلب شیوه‌های استفاده غیرقانونی از نیروهای مسلح با اینکه در تعریف تجاوز می‌گنجد اما هنوز مسائلی را مطرح نشده می‌گذارند. اغراق در دفاع از خود یا درگیری نیروهای مسلح یک کشور خارجی در جنگ داخلی می‌تواند نوعی تجاوز مسلحانه باشد.

هیچ دولتی اجازه ندارد که در توسل به نیروهای مسلح خارجی برای دفاع از خود زیاده‌روی کند. مگر اینکه مورد حمله نظامی قرار گرفته باشد. درگیری مرزی عملیات وسیع نظامی را توجیه نمی‌کند. اغراق در احقاق حق دفاع از خود می‌تواند منجر به تجاوز مسلحانه شود.

براساس موازین جنگهای داخلی یا درگیریهای دیگر در یک کشور می‌تواند ارزیابی شود:

○ به طور کلی حقوق بین‌الملل در مورد استفاده از زور در داخل کشورها موضعی نمی‌گیرد، توجه به حقوق بین‌الملل معطوف به شرکت کشورهای دیگر در جنگ داخلی یا درگیری مسلحانه با کشور دیگر است.

○ اگر کشوری به منظور تصرف سرزمینی یا تسلط بر آن مثلاً با کارگزاران رژیم دست نشانده، از نیروهای مسلح خود در درگیری مسلحانه دو کشور شرکت کند، محکوم به تجاوز مسلحانه است. در چنین مواردی هیچ کشوری نمی‌تواند از هیچ یک از طرفین درگیر، دعوت به جنگ را بپذیرد.

○ همان طور که مرسوم بوده، هر دولتی حق داشته است برای فرونشاندن شورش (یا اهداف دیگر) در کشورش از خارج تقاضای کمک کند. این حق بجز در موارد معینی که حقوق بین‌الملل دولتی را غیرقانونی بداند، لغو نشده است. دولت‌های غیرقانونی در نظر حقوق بین‌الملل عبارتند از رژیمهای استعمارگر یا بیگانه، اقلیتهای حاکمه‌ای که تبعیضات نژادی قائل می‌شود و در موارد خاصی رژیمهایی که برای مردم حقی برای دفاع از خود قائل نشده و آن را به شدت پایمال می‌کنند.

○ یک کشور خارجی، قانوناً حق ندارد که به مهاجمین کمک کند، حمایت از مهاجمین با استفاده از نیروهای مسلح تجاوز مسلحانه علیه کشوری است که مورد هجوم قرار گرفته است. با وجود کمک به جنبشهای آزادیبخش ملی که به تشخیص سازمان ملل نماینده واقعی مردمی باشند که

در دفاع از خود حقوقشان پایمال شده، مجاز است.

○ دخالت مسلحانه‌ای که به درخواست یکی از طرفین صورت گرفته باشد هدفش سلطه‌جویی نباشد در مواردی نامشخص، باید طبق اصل عدم مداخله بررسی شود و نه به عنوان تهاجمی مسلحانه. با رعایت اصل عدم مداخله هیچ کشوری اجازه ندارد در امور قضایی کشور دیگر دخالت کند. ممکن است حرکتی بدون ایجاد تهاجم مسلحانه، اصل عدم مداخله را

در امور بین‌المللی مشکلاتی در تعیین استفاده قانونی و غیرقانونی زور بروز کرده و خواهد کرد. برای تغییر این موضوع در مواقع لزوم از نظرات اصولی سازمانهای بین‌المللی استفاده خواهد شد. اگر فرضاً دادگاهی به این نتیجه برسد که نباید از شهروندان بجز مقامات دولتی توقع داشت که قانونی بودن و غیرقانونی بودن استفاده از نیروهای مسلح را تشخیص دهند، این دادگاه می‌تواند مدعی علیه را تبرئه کند. اهداف حقوق بین‌المللی هنگامی تحقق می‌یابد که همه کشورها از تبلیغ نیروهای مسلح جلوگیری کرده و منطقاً آنها را غیرقانونی اعلام کنند.

### چه کسی باید مجازات شود؟

طبق حقوق بین‌الملل، سران مملکت، رهبران سیاسی، مقامات دولتی (کشوری)، ارتباط‌گران، نمایندگان سازمانهای کشوری یا افراد، می‌توانند مجرم و گناهکار شناخته شوند؛ سلب مسئولیت از هریک از این افراد، قانون ممنوعیت تبلیغات جنگی را به طور چشمگیری تضعیف می‌کند. محاکمات بین‌المللی بعد از جنگ جهانی دوم، مسئولیت افراد را در مقابل جنایات علیه حقوق بین‌المللی را تأیید کرد و عملاً اختلاف نظری در مورد اعتبار این اصل وجود ندارد.

ماده ۱۵ «میثاق حقوق مدنی و سیاسی» اظهار می‌دارد که هیچ کس به خاطر جرم جنایی که در هنگام ارتکاب از سوی حقوق ملی و بین‌المللی تأیید نشده باشد، مجازات نمی‌شود و نیز این ماده چنین ادامه می‌دهد که در هنگام ارتکاب جرم، طبق اصول کلی حقوقی که جامعه ملل آن را تأیید کرده باشد، هیچ عاملی در محاکمه مجازات اشخاص مجرم تأثیر نخواهد گذاشت.

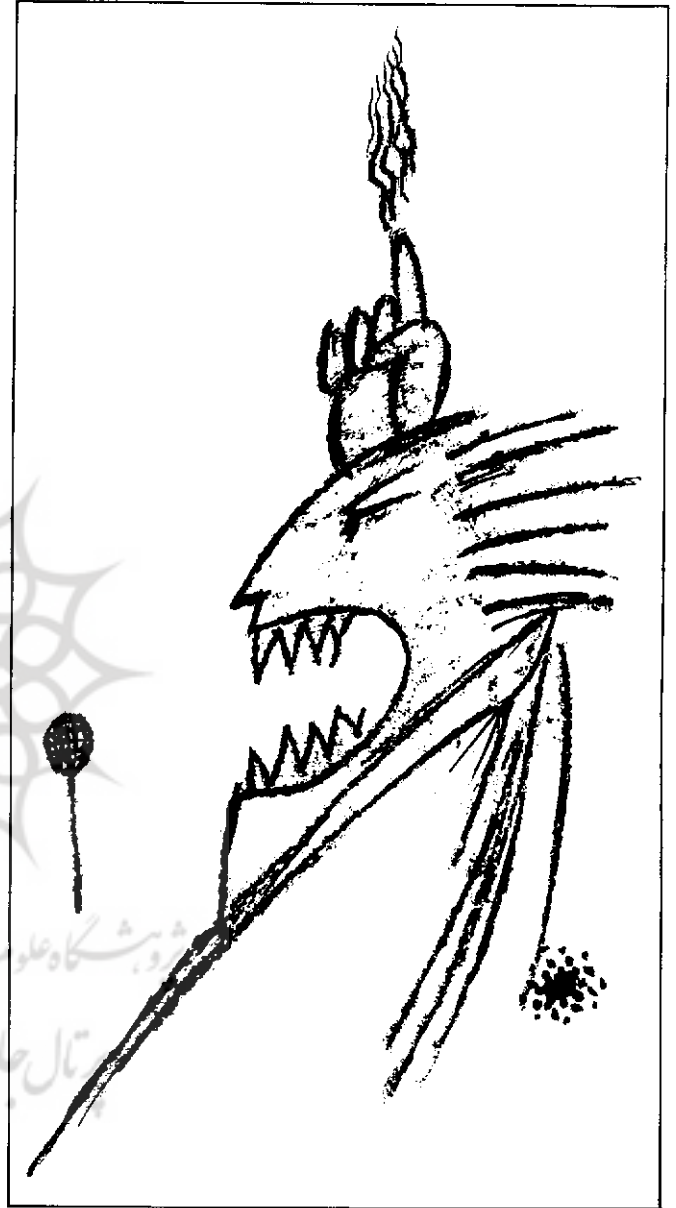
### مسائل مربوط به مسئولیت

اعلامیه رسانه‌های جمعی یونسکو نشان داد که کشورهای غربی مایل به حل مسائل مربوط به مسئولیت نیستند. قوانین صریح در مورد مسئولیت ارتباطات جمعی بین‌المللی حل جهانی مسأله نبود. با وجود این، این مسأله آن قدر جدی نیست زیرا اصول کلی حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت کشورها و افراد نسبتاً روشن است. این اصول همچنین در زمینه ارتباطات بین‌المللی نیز اجرا می‌شوند.

هر کشوری مسؤول است تا اعمال همه سازمانها و مسؤولان آن کشور که حقوق دیگر کشورها و حقوق بین‌الملل را نقض نکنند، طبق قوانین بین‌المللی اگر مقام مسؤولی در جنایت بین‌المللی مقصر شناخته شود تحت پیگرد جنایی قرار می‌گیرد. حتی اگر قانون آن کشور چنین جنایاتی را مجاز شمارد و یا فرمان یک مقام بالاتر نیز، نمی‌تواند او را از این اتهام تبرئه کند. این مسأله را دادگاه نورنبرگ و ماده ۱۵ «عهدنامه حقوق مدنی و سیاسی» تأیید کرده‌اند.

همچنین تبلیغات جنگی از سوی افراد غیر رسمی می‌تواند طبق حقوق بین‌المللی ایجاد مسئولیت نماید. کارشناسان امریکایی ویتون و لارسون، پیشنهاد می‌کنند طبق حقوق بین‌المللی که همه افراد شخصاً در قبال آن مسؤولند، تبلیغات جنگی جرم محسوب شود.

آیا همه کشورها نسبت به فعالیتهایی که سازمانها، انجمنهای غیردولتی و یا افراد عادی در خاک خود علیه کشورهای دیگر انجام می‌دهند



نقض کند، طرفداری از چنین عملی، تبلیغات جنگی به حساب نمی‌آید.  
○ اگر دولتی محکوم به قتل عام ملتش باشد، امکان حمایت مسلحانه خارجی به جنبش آزادیبخش آن کشور براساس معیار دخالت قانونی یا غیرقانونی ارزیابی می‌شود.

در نتیجه به رغم مشکلات و موارد مشخص نشده حقوق بین‌الملل در تحریف کاربرد غیرقانونی از نیروی مسلحانه مقررات مناسبی تعیین کرده است. حمایت صریح مردم از استفاده نیروی صلح در مواردی که درگیری بیش از یک درگیری مرزی و یا تهاجمهای کوچک باشد، تبلیغ جنگ به شمار می‌آید. و از طرف دیگر، حمایت از استفاده قانونی از زور کاملاً مشروع و مجاز است.

مسئولند؟ جواب به دلایل زیر مثبت است:

طبق یکی از اصول حقوق بین الملل که عموماً پذیرفته شده، خاک هیچ کشوری نباید به نحوی که به ضرر کشورهای دیگر باشد مورد استفاده قرار گیرد. این اصل بخشی از اصل تساوی حاکمیت کشورها است.

از آنجا که طبق حقوق بین الملل، همه کشورهای دارای قدرت نام سرزمین خود هستند، انتظار می رود که هر کشوری قادر به حفظ نظم بوده و بتواند از بروز فعالیتهای مضر از داخل خاک خود علیه کشورهای دیگر جلوگیری کند. تامس (۱۴) اشاره می کند که هر کشوری باید تضمین کند که سازمانهای غیردولتی و دیگر سازمانها و نیز افراد، با نظر خود در خاک آن سرزمین علیه کشورهای دیگر فعالیتی نکنند. این مسئولیت را قانون بین الملل تأیید کرده است.

مسئولیت کشورها در قبال اعمال اشخاص غیردولتی عموماً به معنای مسئولیت مستقیم در قبال یک عمل غیرقانونی نیست. بلکه بنیاد آن در حذف التزام به نظارت است. هر کشوری می تواند برای نادیده گرفتن مسئولیت نظارت به قوانین داخلی خود استناد نکند، زیرا تعهدات بین المللی یک کشور از نظر حقوق بین الملل بر قوانین داخلی آن کشور ارجحیت دارد. ماده ۲۷ «کنوانسیون ژنو» مربوط به «حقوق عهدنامه ۱۹۶۹» تصریح می کند که یک طرف عهدنامه نمی تواند از قوانین داخلی خود (حقوق داخلی) برای توجیه عدم رعایت آن عهدنامه استفاده کند.

در موارد مهم دیگری، حقوق بین المللی قانون مربوط به مسئولیت یک کشور در قبال اشخاص غیردولتی در درون خاک آن کشور را تأیید می کند. دیوان دادرسی بین المللی در مورد پرونده کانال کورفو (۱۵) در سال ۱۹۴۹ اعلام داشت که «همه کشورها ملزمند که اجازه ندهند در خاک آن کشور علیه حقوق دیگر کشورها اقدام صورت گیرد» این دادگاه معتقد بود که کشور آلبانی مسئولیت نظارت خود را نادیده گرفته بود. دیوان داوروری که از سوی ایالات متحده و کانادا در سال ۱۹۳۵ برپا شد، در مورد پرونده «ردگم کنندگان» (۱۶) چنین اعلام شد که طبق اصول حقوق بین المللی «هیچ کشوری حق ندارد که به خود یا دیگران اجازه دهد از خاکش به نحوی که باعث صدمه به کشور دیگر شود، استفاده شود.» ویتون و لارسون می گویند: «فرق چندانی بین گازهای مضر و کلمات مضر که امواج الکترونیک بر فراز مرزهای ملی پخش می کنند نیست». در هر دو مورد کارولینا و آلاباما، دیوانهای داوروری ایالت مربوطه مسئول اعمال مسلحانه گروههای مسلح دانسته شدند، که در آن ایالات انجام می گرفت.

«عهدنامه فضای ماورای جو» که در سال ۱۹۶۷ تصویب شد، از اهمیت خاصی برخوردار است. طبق ماده ۶ این عهدنامه همه کشورهای، مسؤول هرگونه فعالیت ملی در فضای کیهانی هستند که از سوی گروههای دولتی و غیردولتی انجام گیرد. بدین ترتیب مسئولیت مستقیم ارتباطات ماهواره ای با استفاده از تشکیلات سخن پراکنی (هم دولتی و غیردولتی) که در خاک هر کشوری فعالیت دارند، به عهده آن کشور است. این اصل به طور جداگانه در پیش نویس عهدنامه ای آمده است که «کمیته فضای کیهانی» سازمان ملل برای استفاده از ماهواره در پخش مستقیم برنامه های تلویزیونی برای عموم تصویب کرده است.

به رغم مقررات روشن حقوق بین الملل، آگاهان در مورد مسئولیت

نظارت کشورها در قبال تبلیغات خصوصی که از خاک آنها علیه دیگر کشوری دیگر هدایت می شود کاملاً متفق الزامی نیستند و برخی از آگاهان غربی بر این عقیده اند که افراد و گروهها دارای آزادی بیان هستند و هیچ کشوری بر آن نفوذ ندارد، بنابراین هیچ گونه مسئولیتی را نمی پذیرند. مارتین (۱۷) کارشناس امریکایی بر این عقیده است که اکثر آگاهان از قبول مسئولیت کشورها طرفداری می کنند. به نظر می رسد که این نظریه در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در حقوق بین المللی قوت گرفته باشد. «عهدنامه فضای خارج از جو» نشانگر این مسأله است. گارسیا-مورا (۱۸) کارشناس دیگر اشاره می کند که کشورها به نام صلح و امنیت بین المللی در قبال جلوگیری از تبلیغات خصومت آمیز از سوی افراد علیه کشورهای دیگر مسئولند. ویتون و لارسون، در مورد وجود چنین مسئولیت جهانی مطمئن نیستند. اما اظهار می دارند که این مسئولیت به دلیل کنترل نسبتاً وسیع دولتها در این زمینه، می تواند بر پخش برنامه های رادیو و تلویزیونی نظارت داشته باشد.

میل به آزادی اطلاعات، آن گونه که مسئولیت کشورها را از میان بردارد، تنها به دلیل درک ناصحیح حقوق بین المللی است. «آزادی اطلاعات» چنان موقعیت مهمی در حقوق بین المللی ندارد که بتواند مسئولیتهای اساسی کشوری را در قبال کشورهای دیگر و یا در قبال کل جامعه بین الملل ملغی کند.

#### پی نویسیها:

\*. این مقاله ترجمه فصل ششم کتاب *The Mass Media Declaration of UNESCO* نوشته Kaarle Nordenstreng است با عنوان *Prohibition of War Propaganda*

1. Kellog - Briand
2. Julius Streicher
3. Rudolf Hess
4. Murty
5. First basket
6. Quincy Wright
7. John Whitton
8. Arthur Larson
9. William O'Brein
10. Grigory Tunkin
11. Konstantin Obradović
12. Bogumil Sujka
13. Allan Rosas
14. Tammes
15. Corfa Channel
16. Trail Smelter
17. Martin
18. Garcia Mora

